***در هفته پژوهش و در روز هفته وحدت حوزه و دانشگاه؛ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی و دفتر ارتباط حوزه و دانشگاه علامه، برگزار نمود:***

*در راستای ترسیم علمی و عملی میزان و نحوه اجرای تاثیر فقه و اجتهاد در چهل ساله دوم،* ***نخستین نشست تخصصی با عنوان " نقش دانش فقه در گام دوم انقلاب اسلامی"*** *۲۶ آذرماه****،*** *بصورت وبیناری با سخنرانی آیت‌الله علیرضا اعرافی،* *مدیر حوزه‌های علمیه کشور؛ دکتر سیدمحمد حسینی، رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی؛ حجت‌الاسلام محمدرضا دکتر ابراهیم‌نژاد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی؛دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)؛ دکتر فاطمه فلاح‌تفتی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و حجت‌الاسلام دکتریاسر تک‌فلاح، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد.*

**در ابتدا آیت‌الله علیرضا اعرافی *مدیر حوزه‌های علمیه کشور* به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید:**

آیت‌الله علیرضا اعرافی در این نشست با تأکید بر ضرورت عمق‌بخشی به دانش فقه در گام دوم انقلاب اسلامی بیان کرد: شاهد هستیم که در برخی از کتب و ابواب موجود فقهی، یک اصول نو داریم و نه تک‌مسئله نو؛ برای نمونه، وقتی وارد بحث معاملات می‌شویم، مقوله پول یا مقوله بانک از جمله مقولات جدیدی هستند که در حد یک مسئله نو نیست، بلکه منظومه‌ای از مباحث جدید است که باید به این موارد به دقت پرداخته شود.

نکته دیگر این است که باید کتاب‌ها و ابواب نو در فقه، آن هم مناسب با نیازهای امروز تأسیس کنیم. البته که در این زمینه پیشنهادهایی وجود دارد و بین ۱۰ تا ۲۰ قلمرو جدید مطرح است.

وی در ادامه افزود: در قانون‌گذاری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نیاز داریم که قواعد پیشین فقهی بسط یابد و از طرفی لازم است قواعد جدیدی استنباط شود. این نیز نکته دیگری در مسیر توسعه مرزهای فقه برای برداشتن گام‌های بلندتر است.

از جمله اقدامات بعدی در این راستا این است که به علوم پیرامونی فقه هم بپردازیم، مانند تاریخ فقه و فلسفه فقه که باید مورد توجه قرار گیرند، چراکه برای رشد فقه کمک می‌رسانند.

نکته دیگر، کسب اطلاعات جدی‌تر و جدیدتر در روش‌شناسی فقهی و علم اصول است. این علم از یک غِنای تاریخی و عمق بسیار برجسته‌ای برخوردار است و در عین حال باید با مطالعات و دانش‌هایی که مطرح شده است، این روش مورد توجه مجدد قرار بگیرد و مسیر تکاملی خود را طی کند.

نکته دیگر در راستای عمق‌بخشیدن به دانش فقه این است که فقه باید به سمت نظام‌سازی حرکت کند؛ یعنی همان کاری که شهید صدر اولین گامش را در این زمینه برداشتند، اما متأسفانه به درستی استمرار نیافت؛ لذا پژوهشگران و اندیشوران ما در حوزه‌های علمیه و مراکز علمی و فقهی باید به صورت جدی این مسئله توجه کنند.

این کار قواعد و ضوابط خود را دارد و باید در جای خود به صورت مفصل بحث شود. فقه، آن زمان در نظامات عملی و اجرایی ما نقش‌آفرین می‌شود که مبنای حقوقی و نظام قانون‌گذاری شود. طبعاً فقه و حقوق در نگاه اسلامی در بخش‌هایی به یکدیگر نزدیک هستند، اما در بخش‌هایی نیز لازم است که حقوق ذیل نظام فقهی قرار بگیرد.

وی بیان کرد: نظام‌های حقوقی را باید براساس تدوین نو از فقه و قواعد کلی فقه در طراحی روابط و مقررات انجام بدهیم و این هم کار بزرگی است. البته در نظام اسلامی در این زمینه اقدامات مهمی انجام شده، اما از حقوق اساسی خود تا نظامات حقوقی در قلمروهای اقتصادی، فرهنگی و ... نیاز داریم تا اینها در ذات خود با نظریه‌های کلان فقهی سازگار باشند. ضمناً اینکه بگوییم این مسئله با یک نگاه متعارف حل می‌شود، صحیح نیست و باید فقه در شالوده اینها تأثیرگذار باشد، البته با حفظ ضوابط و قواعدی که وجود دارد و مهم است.

در پیشبرد دامنه فقه باید به عرضه پرسش‌ها و کارشناسی‌های نو در دین توجه کنیم. بالندگی فقه در پرتو پیدایی پرسش‌های نو و کارشناسی‌های جدید و شناخت درست آن‌هاست. همچنین اینکه بتوانیم قواعد فقهی را درست تطبیق دهیم، نیز بسیار مهم است. وقتی وارد مباحث پیچیده می‌شویم، نیاز ما کارشناسی‌های عمیق و دقیقِ بالاست و فقه نمی‌تواند بدون اتکا به موضوع‌شناسی به پاسخ‌های دقیق عملی برسد. به ویژه وقتی بخواهیم فقه را در نظامات حقوقی پیاده کنیم؛ لذا این نکات برای عمق‌بخشی و دامن‌گستری فقه لازم است.

مدیر حوزه‌های علمیه کشور بیان کرد: همه دانش‌ها به ویژه علوم انسانی در موضوع‌سازی و موضوع‌شناسی و در بسیاری از این پیاده‌سازی‌های قواعد فقهی اثر دارند و باید به آن توجه کرد. فناوری‌های نو و سبک‌های جدید نیز بالقوه می‌توانند عامل پیشران فقه و اثرگذار برای گسترش دامنه فقه باشند.

ما در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت که برای گام دوم باید انجام شود و در بسیاری از مؤلفه‌ها در سطح ملی و بین‌المللی، نیازمند این هستیم که حوزه و دانشگاه افق‌های بالاتری را برای خود ترسیم کنند و در قلمروهای دانشی خود، تطوراتی را رقم بزنند. از جمله اینکه در فقه به عنوان یک دانش دامنه‌دار و با مرزهای گسترده نیاز به بالندگی، تکامل و تطور وجود دارد که بسیار هم باید دقیق، عمیق و مبتنی بر نگاه اصیل اجتهادی باشد.

در بخش پایانی سخنان خود تصریح کردند: از اتکا به آرای ناسنجیده و روش‌های غیرعمیق و غیرقابل استناد باید در این زمینه‌ها پرهیز شود و باید با شجاعت و دقت این مرزها را گسترش دهیم و متناسب با نیازهای متعدد و متنوع خود، پاسخ‌های دینی را از فقه فرابگیریم و جهت‌گیری‌های خود را از علوم اسلامی و فقه اتخاذ کنیم. این نشست‌ها نیز می‌تواند انگیزه‌هایی برای برداشتن قدم‌های اساسی ایجاد کند.

**دکتر سید محمد حسینی رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی** با عنوان**«دانش فقه، خاستگاه سند گام دوم انقلاب»** به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید.

مقام معظم رهبری به عنوان یک فقیه، اسلام‌شناس و کسی که با حکمت، تفسیر و معارف اسلامی آشنایی دارند، این بیانیه را صادر کرده‌اند. لذا در اینجا به این مسئله خواهیم پرداخت که بیانیه کاملاً منطبق با آموزه‌های فقهی است.

در این بیانیه از هشت شعار محوری سخن گفته شده است که از جمله عبارت از آزادی، استقلال، عزت، اخلاق، معنویت، عدالت و اخوت است که تک‌تک این موارد در قرآن، سنت، اجماع و عقل مبانی دارد. اگر بحث عزت و استقلال را داریم، در قرآن می‌توانیم به آیه‌ای استناد کنیم که خداوند می‌گوید: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، از این آیه یک قاعده فقهی به نام نفی سبیل به دست می‌آید که نباید دیگران بر مسلمانان احاطه داشته باشند و جامعه مسلمین باید استقلال داشته باشند. تأکید رهبری این است که این شعارها مقطعی نیست که یک گروهی از جامعه قیامی کرده باشند و به خواسته خود رسیده باشند و ... ، خیر اینها مواردی است که در همه جای دنیا خریدار دارد.

بحث عزت نیز همینطور است و دلایل عقلی و بنای عقلا را در فقه در این زمینه داریم. در اخلاق نیز پیامبر(ص) ما اسوه حسنه بود که یک جنبه‌اش فضائل اخلاقی است. تأسی به پیامبر(ص) یک وظیفه است و پیروان ایشان باید این وظیفه را انجام دهند. یا اگر می‌گویند به اخلاق الهی متخلق شوید، همگی دارد یک حکم شرعی را بیان می‌کند. اگر از اخوت صحبت می‌شود که در شعارها مطرح است، این نیز یک وظیفه است. اولین کاری که پیامبر(ص) انجام دادند، انعقاد پیوند اخوت بین گروه‌هایی بود که درگیری داشتند و ایشان دعواها را از بین بردند. در جهان اسلام شاهد منازعات بسیار هستیم و اگر برادری و اخوت اسلامی رعایت می‌شد، حوادث یمن، عراق و سوریه رخ نمی‌داد.

بنابراین این شعارها، بافته ذهن یک فرد نیست و همگی برخاسته از آموزه‌ها و معارف و تعالیم حیات‌بخش اسلامی است و شعارهایی که فطری باشد نیز تاریخ مصرف ندارد، چون خداوند فرمود «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». این بیانیه و یا به تعبیری این سند، نباید به بایگانی سپرده شود، بلکه باید به مطالبه عمومی تبدیل شود و معیاری برای حکومت و حاکمیت ما باشد. در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده باید از کاندیداها در زمینه این سند پرسید تا ببینیم برنامه آنها در این زمینه چیست و باید دید تیمی که می‌خواهد قوه مجریه را به دست بگیرد در این زمینه برنامه‌ای دارد یا خیر. این به عنوان یک وظیفه است و نه یک توصیه صرف که اگر خواستند عمل کنند یا اگر نخواستند، عمل نکنند.

تأکیدی که در این بیانیه مطرح شده، مرزبندی با دشمن است. اینکه دشمن را به عنوان دوست اتخاذ نکنیم و آنها بر ما سلطه پیدا نکنند، همانطور که امام به کاپیتولاسیون اعتراض کرد و تبعید را به جان خرید تا سیطره وجود نداشته باشد و تحریم تنباکو نیز برای عدم سلطه دشمن بود. آیات زیادی نیز در این زمینه داریم، برای نمونه فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى»؛ یعنی یهود و نصاری را به عنوان سرپرست و دوست نگیرید و اینطور نباشد که به اینها اتکا کنید یا فرمود کافرین را به عنوان دوست انتخاب نکنید و فرمود حتی اگر برادران و پدران شما هستند، اما کافر باشند، شما آنها دوست نگیرید.

اما یکی از مباحث مهم، عدالت است. خداوندِ عادل دوست دارد مومنین نیز اینطور باشند و رهبری به این مسئله اشاره موکدی داشته‌اند. اگر جامعه اسلامی می‌خواهد توانمند و رو به پیشرفت باشد، باید به عدالت توجه کند و جامعه اسلامی است که می‌تواند این شعار را مطرح کند، و الا نظام سرمایه‌داری این مسائل را مطرح نمی‌کند. چون پایه حکومت آنها چیز دیگری است. در روایات داریم که زنده بودن احکام ما بر پایه عدالت است و در مقابلش این است که اگر در جامعه ظلم وجود داشته باشد، به احکام دین ضربه می‌زند. رسالت همه انبیا(ع) نیز این بوده که قسط و عدل را پیاده کنند. هم ما به سیره پیامبر(ع) و امام علی(ع) که حکومت داشتند، باید تکیه کنیم که باید برای ما مبنا باشد و هم آنچه در مورد امام مهدی(عج) گفته شده که ویژگی جامعه‌ای که برپا می‌کند، عدالت است و باید به اینها توجه کنیم. در روایت است که رسول خدا(ص) آنچه در جاهلیت بود را از بین برد و با مردم با عدالت روبه‌رو شد و بعد هم فرمود حضرت مهدی(عج) نیز اینطور است که زمانی که قیام می‌کنند و حکومت را مستقر می‌کنند، باز هم آن ارمغانی که برای بشریت دارند، بحث عدالت است. امیدواریم این بیانیه مورد کنکاش باشد و بتوانیم راهکارهای اجرایی برای تحقق آن داشته باشیم.

**دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی** در این نشست با عنوان «مولفه‌های فقه تمدن‌ساز با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب»، به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

تمدن در گفتمان غربی و دینی تعاریف مختلفی دارد و چه‌بسا وقتی از تمدن در گفتمان غربی صحبت می‌شود، مراد صرفاً نقطه قرینه توحش و هرگونه بیگانه‌گری در مقابل قانون و قوانین اجتماعی باشد. وقتی در غرب از تمدن صحبت می‌شود، یک نظم اجتماعی و خلاقیت فرهنگی تدبیر می‌شود. اما مرحوم علامه جعفری تعریف دقیقی در این زمینه دارند و معتقدند تمدن و فرهنگ را باید از هم جا کنیم و بین این دو تفکیک قائل می‌شوند و می‌گویند در حقیقت فرهنگ، روش‌هایی است که انسان به لحاظ کیفی و معرفتی برای زندگی خود انتخاب می‌کند و با گذشتن زمان و مجموعه عوامل ارضی و سماوی و ... می‌تواند تغییر یابد و متفاوت عمل کند.

مقام معظم رهبری وقتی از تمدن صحبت می‌کنند، معتقدند مجموعه‌ای از دانش‌ها، بینش‌ها، نگرش‌ها، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها درون یک تمدن وجود دارد و چیزی که زیربستر اصلی آن است، باورها و اعتقادات یک ملت، سنن اخلاقی و عرف حاکم بر آن فضا است.

از جمله عوامل موثر در تمدن‌سازی اسلامی اتکا بر عقلانیت دینی و نه ناسیولاسیم و عقلانیتی که در غرب مطرح می‌شود. موارد نیز عبارت از باروری دینی و متکی شدن به ظرفیت‌های ملی، تربیت نسل بصیر، خلاقیت و ابتکار در ارائه گفتمان‌ها برای انتقال تعالیم دینی، مهندسی فرهنگی براساس نیازهای ملی و آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و آینده‌سازی هستند که در حوزه تمدن اسلامی در فرمایشات رهبری وجود داشته است.

شناخت تمدن‌های رقیب و رقابت‌های تمدنی نیز مهم است. چیزی که ملموس است اینکه، جنس تمدن اسلامی و غربی متفاوت هستند. ذات تمدن اسلامی و زیرساخت آن، مبتنی بر آزادی، عدالت، علم و ایمان است. اما در تمدن غربی، لیبرالیسمِ مبتنی بر سرمایه‌داری و عدالت اجتماعیِ مبتنی بر مدرنیته، زیرساخت تمدن را تشکیل می‌دهد. همچنین وجوه تمایز تمدن اسلامی از نحله‌ها و عقاید و آیین‌های دیگر، با توجه به بیانیه و چیزی که امروز در آرای اندیشمندان و فقها وجود دارد، در مولفه‌های عبودیت، اخلاق، معنویت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و جامعه‌پذیری گنجانده می‌شود، جون پذیرش جامعه و ساختارمند کردن نظام تمدنی جامعه، بسیار مهم است. جهاد تمدنی نیز مبتنی بر عبودیت، ایمان و بندگی است که ذیل تمدن اسلامی مطرح می‌شود و عینیت‌بخشی به کرامت انسانی نیز وجوه تمایز تمدن اسلامی با سایر نحله‌ها است.

فقه تمدن‌ساز نیازمند یکسری بایسته‌ها است؛ یکی از ضرورت‌های این فقه، اجتهاد و روش‌های اجتهادی است. همچنین تجلی اخلاق و فرهنگ مقاومت نیز از دیگر بایسته‌ها است. اگر به باورها و ظرفیت‌های درونی، درون باورهای دینی خود اطمینان را نداشته باشیم و در برابر دیگران از پیش‌باخته باشیم، نمی‌توانیم به آن چیزی که در فقه تمدنی ما است دست یابیم. همچنین استفاده از تکنولوژی و چیزی که امروز برای اجتهاد تمدنی مطرح است نیز اهمیت دارد. اجتهاد، مبتنی بر فقه اکبر است و اگر قرار باشد مجتهد در مجموعه آثار و روند اجتهادی خود، از تمدن اطلاعی نداشته باشد، مبتنی بر تمدن دینی حرکت نکند و خروجی تمدن را در فتاوای خود نبیند، درک تمدنی نداشته است.

از طرفی وقتی از استلزامات صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که با الزام فرق دارد و نتایجی است که یک دانش آن را طلب می‌کند. پس استلزامات فقهی تمدن‌ساز است تا این خروجی را دریافت کند. همچنین منظومه‌سازی گزاره‌های خرد و کلان نیز یکی از موارد مهم است و پیرامون بحث منظومه‌سازی در دانش فقه و نظام‌سازی، باید مطالعه و مداقه صورت گیرد. اگر منظومه اقتصادی نداشته باشیم، نظام اقتصادی نیز نداریم و اگر منظومه فقهی خانواده را نیز نداشته باشیم، به نظام فقهی خانواده نیز نمی‌رسیم. در حقیقت ارائه الگوی سبک زندگی درست، با نگاه به دانش‌های اسلامی است.

فقه تمدن‌ساز، رفتارساز است و این رفتار می‌تواند در جامعه منجر به توسعه، مبتنی بر فقه شود. مقام معظم رهبری، پنج حلقه را در تاریخ ۲۴ مهر سال ۱۳۹۰ مطرح کردند که عبارت از انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی، تشکیل جامعه و امت اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی بود. این نشان می‌دهد که در پنج حلقه تمدنی که مقام معظم رهبری برای انقلاب فرمودند، آخرین حلقه تبلور نظام اسلامی، تمدن‌سازی است. مخاطب این بیانیه نیز آزادی‌خواهان عالم، جوانان، مسئولان و مدیران کشور و دشمنان ملت ایران بودند. مولفه‌ای که در بحث تمدن مطرح شد را در بیانیه می‌بینیم. مبانی انقلاب اسلامی تمدن‌ساز، در بیانیه گام دوم، مبتنی بر تحقق توحید در عرصه عملی و اجتماعی، امتداد انسان دویست‌وپنجاه ساله، قیام لله علیه طاغوت و پیوند میان امام و مردم و نظام و انقلاب است.

در حقیقت، تمدن‌سازی در گِرو تحقق‌بخشی به اصول بنیادین انقلاب اسلامی، یعنی آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت و برادری است و این نشان می‌دهد رابطه مهمی در بیانات رهبری و امام برای شکل‌گیری تمدن اسلامی مبتنی بر اجتهاد تمدن‌ساز وجود دارد و این اجتهاد مبتنی بر فقه تمدن‌ساز است و این فقه نیز مبتنی بر مولفه‌های پیش‌گفته است

**حجت‌الاسلام واالمسلمین دکتر محمدرضا ابراهیم‌نژاد** در این نشست با موضوع «ظرفیت‌های فقه در پاسخگویی به نیازها و پرسش‌های گام دوم انقلاب اسلامی» به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

رمز و فلسفه اینکه مقام معظم رهبری، ۴0 سال پس از انقلاب، گام دوم انقلاب را بیان کردند، چیست؟ این در مبانی دینی و اعتقادی، قرآن و روایات وارد شده است، در آیات شریفه قرآن و روایات، همانطور که عدد ۴۰ موضوعیت پیدا کرده است، می‌بینیم، واقعیت ۴۰ و طبیعت این عدد نیز وجود دارد. در آیه «وَ وَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»، خداوند دوران میقات موسی را با ۴۰ شبانه‌روز تمام کرده است. همچنین در روایات می‌بینیم که حفظ کردن ۴۰ حدیث و امثال اینها وارد شده است. اما وقتی در ارتباط با حیات و سرنوشت و زندگی یک فرد و یا یک جامعه به مسئله توجه می‌کنیم، می‌بینیم در قرآن کریم این امر مورد اشاره قرار گرفته است. تاریخ و تمدن و سرنوشت بنی‌اسرائیل را قرآن کریم تبیین می‌کند که در این داستان، موسی(ع) از بنی اسرائیل خواست یک حرکت انقلابی انجام بدهند و وارد مصر شوند و در آنجا با سعادت زندگی کنند، اما بنی‌اسرائیل تعلل کردند و قبول نکردند و گفتند ما وارد شهر نمی‌شویم، خودت و پروردگارت اقدام کن. بعد که آنها اینچنین موضعی را اعلام کردند، خداوند در مورد آنها اینچنین بیان کرد که وارد شدن به شهر و فتح این شهر برای آنها تا چهل سال حرام است و باید در زمین متوقف باشند. چهل سال بنی‌اسرائیل در بیابان سرگردان بودند تا پس از این سال‌ها مقدمه این پیروزی به وجود آمد.

در روایات آمده، فلسفه اینکه ۴۰ سال باید سرگردان می‌بودند، این بود که این مدت فرصتی بود تا نسل و افرادی که شجاعت و اهلیت و لیاقت قیام و مبارزه را نداشتند، در این مدت بمیرند و نسل جدید و آزاده‌ای پرورش پیدا کند که روحیه انقلابی داشته باشد. نسلی که در آزادی به وجود می‌آید، لیاقت و اهلیت رفتن به مصر و زندگی خوشبخت را دارد. به نظر می‌رسد از این روایات می‌شود استفاده کرد که برای پیدایش یک تحول جامع و یک انقلاب همه‌جانبه در یک جامعه و متحول شدن یک ملت از وضع رقت‌بار و از یک فرهنگ و سرنوشت منکوب و منقلب شدن به یک زندگی و فرهنگ آزاد، معمولاً حدود ۴۰ سال وقت نیاز است.

ما این مسئله را در طرح گام اول و دوم انقلاب مشاهده می‌کنیم. ملت ایران در سال ۵۷ و ۵۸ انقلاب خود را به ثمر رساند و نظام را تأسیس کرد، اما با تأسیس این نظام قطعاً نیاز به زمان بود تا آن پایه‌ها، مخصوصاً آن پایه و مبانی فکری که در طول قرن‌ها به عنوان تبعیت از یک نظام طاغوتی در فرهنگ مردم ما راسخ شده بود، از بین برود.

بنابراین جامعه اسلامی، گام انقلاب را برای تکامل یافتن، پخته شدن، کسب مهارت‌های اجتماعی و تمدنی لازم برداشت تا اینکه وارد مقطع دوم انقلاب شود. در این مقطع، نیازهای جدید و پرسش‌های جدید و موضوعات نو شکل می‌گیرد و دانش فقه در این مقطع، مسئولیت مهمی بر عهده دارد. چنان‌که دانش فقه در مقطع پیش از نهضت و شروع نهضت و ادامه آن، بسترها را فراهم می‌کرد و این جوشش‌ها و حرکت‌ها را به تبع فتوای مرجعیت ایجاد می‌کرد. در گام دوم انقلاب نیز دانش فقه این نقش را باید عهده‌دار باشد و به تعبیری علت محدثه و علت مبقیه خواهد بود و باید باشد.

این سوال مطرح است که آیا دانش فقه که یک دانش سنتی و کهن است، در گام دوم انقلاب نیز می‌تواند این نقش ارزشمند را به خوبی ایفا کند یا عاجز و ناتوان خواهد بود ؟ پاسخ این است که خوشبختانه فقه اسلامی و فقه امامیه با سازوکار و استعدادها و قابلیت‌هایی که دارد، می‌تواند از عهده این امر به خوبی برآیند.

اگر امام خمینی اصطلاح فقه جواهری را به کار نبرده بود، شاید به راحتی نمی‌توانستیم این قابلیت ارزشمند فقه شیعه را درک کنیم، اما امام امت، عنوان فقه جواهری را مطرح کرد و مورد توجه قرار داد و ما الآن با جرئت و با قاطعیت می‌توانیم دفاع کنیم، از اینکه فقه جواهری استعداد و قابلیت این پاسخگویی را دارد. شاهد و دلیلش نیز خیلی مشکل نیست، بلکه اگر به شاخصه‌ها و مولفه‌های فقه جواهری توجه کنیم، این ظرفیت را به خوبی مشاهده می‌کنیم.

یکی از ویژگی‌های این فقه، جامعیت آن و احاطه داشتن بر منابع و نظریه‌های سایر فقها است. اگر این ویژگی را فقه جواهری دارد، فقهایی که مسئولیت گام دوم انقلاب را بر عهده می‌گیرند نیز باید از این جامعیت برخوردار باشند تا تفکر جامع و کامل داشته باشند.

ویژگی دوم این است که فقه جواهری یک فقه نظام‌مند در فقه است. یعنی مشتمل بر تمام ابواب فقه است و وقتی این نظام و این روش اجرایی شد، معنایش این است که یک فقیه نیز باید تمام ابعاد و ابواب فقه را باهم لحاظ کند تا برای استفاده کردن در یک باب فقه از ابواب دیگر کمک بگیرد. همچنین این فقه مشتمل بر نظام حکومتی است و همیشه توجه به حکومت داشته و جامعه را تحت پوشش حکومت اسلامی اداره می‌کند.

**دکتر فاطمه فلاح‌تفتی** با عنوان «شاخص‌های فقهی خانواده تمدن‌‎ساز با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب» به ایراد سخن پرداختند.

مقام معظم رهبری در مورد تمدن نوین فرمودند تمدن نوین اسلامی یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی است و دارای دو بخش اساسی است ؛ یک بخش ابزاری که ارزش‌هایی هستند که به عنوان پیشرفت کشور مطرح می‌کنیم که اعم از علم، اختراع و ... است که بخش ابزاری تمدن است. اما بخش اصلی و اساسی و متنی آن که بخش حقیقی آن نیز هست، عبارت از مواردی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد و سبک زندگی است، مانند خانواده، سبک ازدواج و ... که به عنوان بخش اصلی و متنی مطرح هستند.

تمدنی که مقام معظم رهبری تعریف می‌کنند شاخصه اصلی آن را خانواده تشکیل می‌دهد، بیانگر این است که باید در زمینه نظام خانواده کار عمیقی انجام دهیم. مقام معظم رهبری فرمودند انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی رسیده است؛ یعنی وقتی که بحث انقلاب اسلامی را می‌خواهند مطرح کنند، می‌گویند مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی مهم است و یکی از عناصر اصلی جامعه نیز خانواده است که باید در این مسیر وارد شود و به عنوان یک خانواده تمدن‌ساز، ایفای نقش داشته باشد. خانواده، یک نهاد اجتماعی است که می‌تواند موجب تقویت و تکمیل باروها شود و این نهاد یکی از ارکان اصلی تمدن‌سازی است.

تمدن مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی است که نوع خاصی از توسعه را پیگیری می‌کند. در فقه تمدنی، در باب تفریع فروعات و در باب یک مقیاس گسترده صحبت می‌کنیم و تعیین حکم مکلف و یا جامعه مکلفان در مقیاس تولید و توسعه و استقرار است که می‌تواند نظام‌های گوناگون را شکل دهد و این نظامات در چتر این فقه تمدنی می‌توانند به‌هم پیوند بخورند.

اما در رویکرد فقهی به بحث خانواده که بتوانیم تمدن‌سازی داشته باشیم، باید نکاتی مدنظر قرار گیرد؛ یکی این است که بر مبنای نگرش تمدنی، گزاره‌های ارشادی که از روایات به دست می‌آید و ممکن است در خصوص مستحبات و مکروهات باشند، وقتی در حیطه فرهنگ و توسعه قرار می‌گیرند و تحلیل می‌شوند، حکم وجوب و حرمت را پیدا می‌کنند و یک جنبه استراتژیک برای اداره جامعه را دارند. وقتی با رویکرد فقهی به خانواده تمدن‌ساز نگاه می‌کنیم، توصیه‌های اخلاقی و ارشادی ما، جنبه استراتژیک پیدا می‌کند و می‌توانیم از آن، احکام وضعی و تکلیفی را استخراج کنیم.

نکته دیگر اینکه، ما از حکم فردی خارج می‌شویم و با تمام فرایندهای زندگی مکلفان ارتباط برقرار می‌کنیم و اینطور نیست که بخواهیم برای زن و شوهر و تک‌تک اعضای خانواده حکم صادر کنیم، بلکه به صورت یک منظومه به طور کلی حکم صادر می‌شود.

اولین شاخص، نگاه نظام‌وار است. در بیانیه گام دوم آمده که انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی به رکود دچار نشده و نمی‌شود. همچنین میان انقلاب و نظم سیاسی تضاد نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی دفاع می‌کند. بحث نظام‌سازی که در تک‌تک ارکان نظام باید شکل بگیرد، به خانواده نیز تسری پیدا می‌کند و باید این نگاه نظام‌وار وجود داشته باشد. احکام الهی در راستای تحقق یک هدف کلی جعل شده‌اند و این هدف، پیوستگی دارد.

خانواده نیز به عنوان یک واحد اجتماعی است و نیازهای متنوعی دارد و باید این ابعاد به صورت یک منظومه واحد تحصیل شود و در اثر این منظومه‌یابی و نظام‌سازی که رخ می‌دهد، می‌توانیم بگوییم که خانواده از بدو تشکیل تا انحلال، می‌تواند تمام نیازها را برطرف کند.

دومین نکته، ورود به مباحث فقه خانواده، با دید فقه حکومتی است. مقام معظم رهبری در پیامی که به جامعه مدرسین دادند، فرمودند روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی، یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی، امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد. ایشان به نکته مهمی در تشکیل یک جامعه نمونه توجه کردند و آن نگاه به فقه حکومتی و استخراج احکام از این باب است. استخراج احکام الهی در همه شئون یک فقه حکومتی، نگاه کردن و تاثیرپذیرفتن هریک از احکام در این منظومه است. اما لایحه حمایت از خانواده که تصویب شده و در آمد و شد میان دولت و مجلس بود، نگاهش نظام‌وار و از باب فقه حکومتی نبود، بلکه نگاه خُرد به خانواده دارد یا مصالح اجتماعی را در نظر نگرفته است که باید در لایحه حمایت از خانواده با توجه به بیانیه گام دوم نگاه اساسی صورت گیرد. همچنین در لایحه تأمین امنیت زنان علیه خشونت که اخیراً بررسی آن تمام شد نیز می‌بینیم که این نگاه نظام‌وار فقه حکومتی وجود ندارد.

**حجت‌الاسلام دکتر یاسر تک‌فلاح** با عنوان**« واکاوی نظام سازی فقهی در بیانیه گام دوم »** به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید:

در گام نخست می بایست تعریفی از نظام سازی ارائه و پس از آن به تعریف فقه و سرانجام مراد خود را از نظام سازی فقهی تببین تا به واکاوی آن در بیانیه دوم انقلاب بپردازیم. ایجاد ساختاری در میان اجزای یک مجموعه که با پایین‌ترین سطح هزینه و بالاترین سطح از آسانی و کیفیت، دست‌یابی به هدف را میسر سازد را نظام سازی گویند. سه قید «هزینه کم، آسانی زیاد و کیفیت زیاد» از اهمیت فراوانی در نظام‌سازی و نظام‌پردازی برخوردار است. برای هر جامعه متمدّن، می توان چهار نظام کلان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در نظر گرفت که هر یک از این نظام‌ها در برگیرنده نظام های خُرد یا زیرنظام هستند.

با توجه به عنوان نشست شایسته است تعریفی از فقه ارائه نمائیم تا با بررسی آن جایگاه دانش فقه درگام دوم انقلاب مشخص شود. از مجموعه تعاریفی که قدماء و فقها و شهید صدر ارائه نمودند، می توان گفت «دانش فقه، دانش فرایندهای استنباطِ قوانین صادر شده از سوی شارع جهت سامان‌بخشی و جهت دهی به زندگی انسان است. پس مبتنی بر جایگاه فقه در اینجا تعریفی از نظام‌سازی فقهی ارائه می دهیم و آن عبارت است از:کشف، ساخت و پرداختِ نظام‌ها، چارچوب‌ها و ساختارهای منظّم و منسجمِ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره، مبتنی بر قوانین استنباط شده الهی در علم فقه برای تنظیم و سامان‌بخشیِ ابعاد گوناگونِ زندگی انسان و جامعه انسانی و جهت‌دهی به بشر در راستای تقرّب به خداوند و دست‌یابی به خوشبختی و سعادت دنیوی و اُخروی.

تعیین هدف و هدف‌گذاری، یکی از ارکان اساسی در برنامه‌ریزی است. هر نظامی دارای اهداف و کارکردهای مشخص و مخصوص به خود دارد. اهداف و کارکردهای نظام‌های اسلامی و فقهی، در سه سطح غایی، میانی و مقدماتی قابل دسته‌بندی هستند. از اهداف مقدماتی و میانی عبور می کنیم و به هدف غایی نظام‌های اسلامی و فقهی می پردازیم که «حاکمیّت اسلام در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی انسان»است.

حاکمیّت اسلام تبلور باورها، ارزش‌ها، بایسته‌ها و شایسته‌های الهی، و تجلّی و تحقّق خارجیِ مقاصد دین و شریعت اسلامی است. تنها با حاکمیت جامع وکامل اسلام است که «کلمةُ اللهِ هی العُلیا» ظهور و بروز واقعی و قابل لمس برای همگان در ساحت حیات اجتماعی بشر می‌یابد. به هر میزان، حاکمیت اسلام محقّق شود، به خودیِ خود و فی حدّ نفسه، مطلوب و مغتنم است، زیرا مسیر را برای تحقّق مراتب بالاتر و کامل‌تر هموار می‌سازد.

لذا با دیدن پاره‌ای اشکالات، ضعف‌ها و کاستی‌ها، نمی بایست ما را از اصل حرکت پشیمان کند بلکه با صبر و با ایمان کامل به وعده الهی بستر و زمینه لازم را فراهم خواهیم ساخت.

صلاحیّت و مشروعیّت لازم برای قرار گرفتن در رأس حکومت و به دست گرفتن زمام امور جامعه را پیامبر و ولیّ امر (پیشوای معصوم و یا جانشین او) بر عهده دارند. قرآن علاوه بر وجود یک پیشوای دینی برای هر قوم و گروهی، وی را با عنوان هادی و هدایت‌گر نیز معرفی می‌نماید.

لذا فقیه جامع الشرایط که به عنوان ولی جامعه موظّف است علاوه بر تعیین، تبیین و ابلاغ سیاست‌های کلّی حکومت، با ایجاد زمینه‌های لازم و به کارگیری همه منابع و امکانات مورد نیاز، به هدایت راهبردیِ نظام‌های کلان جامعه و امّت اسلامی همچون نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی، و به جمیع نظام‌های خُرد و زیرنظام‌های موجود در کشور اسلامی بپردازد و از این رهگذر، امّت اسلامی را به سوی هدف نهایی و غاییِ آن پیش ببرد که این مهم در گام دوم انشاالله محقق خواهد شد.